

یادی از رفیق گرانمایه شادروان نافع

– سخنرانی در مراسم خاکسپاری –

جمعه 7 فبروری 2020

نافع به جاودانگی پیوست!

دوست بغایت مهربان و دوست داشتنی، رفیق نهایت ارزشمند و فراموش ناشدنی و به همینسان، هم‌رمزم دیرینه و وفاشعار راه آزادی – باری، رفیق گرانمایه نافع هم ما را ترک نمود. روحش شاد و یادش گرامی و جاودان باد!

با اغتنام فرصت، لازم می بینم تا مقدم بر همه، یکبار دیگر در اینجا، عمیق ترین مراتب تسلیت خودم را به همسر رفیق فقیدمان نورضیا خانم، به نورچشمی های عزیز فرزندان وی، به برادران، خویشاوندان و جمله یاران او تقدیم نمایم. متمنی ام که گذشت زمان بتواند، این درد و اندوه جانگداز ناشی از یک ضایعه جبران ناپذیر را تسکین، و این زخم جانکاه را التیام بخشد!

مرگ و زندگی، چنانچه میدانیم، بعنوان دو مقوله و دو پروسه عینی و متعارف، با هم ملازمت داشته و در یک پیوندی عمیق دیالکتیک است که با هم وحدت می یابند. اگر قبول داریم که بتأسی از همین قانونمندی، انسان هم بگونه هر جاندار دیگری، زندگی میکند تا می میرد؛ این را نیز بایستی بپذیریم، که رویهمرفته هستند انسان هایی که می میرند، تا زنده بمانند؛ در واقع، درست در همین مفهوم است که من اکنون می خواهم عجالتا بر گوشه هایی از یادواره پر ارج و همیشه جاودان زنده یاد نافع، و آنهم بطور موجز و گذرا مرور نمایم، یادواره ای که البته بر یک شناخت عینی سی و چند ساله دایر بر صمیمانه ترین روابط و علایق رفیقانه بنیان می یابد.

از قدیم الایام رسم بر آن بوده است که در سوگ و عزای عزیزان و آنانی که بدرود زندگی می نمایند، چه بسا بعضا در یک تناقض آشکار با واقعیت عینی، مرثیه بخوانند، سخن برانند، و این و آن بگویند؛ در تخالف با همین سنن ناپسند و رتوال نکوهیده است، که ما اینک یادواره رفیق نافع را، به نحوی کاملاً بی پیرایه، و بدور از هر گونه تصنع و تکلف ارائه میداریم.

متأسفانه در فاصله چند ماه معدودی است که اینک بازهم بناگزیر در سوگ عزیز دیگری می نشینیم؛ در همین جولای سال گذشته بود که دوست بسیار گرامی زنده یاد سید کبیر میری را از دست دادیم؛ چه میشود کرد که این چرخ بی مروت، از این بازیگری ها را بسیار دارد! در مراسم یادبود کبیر، از من تقاضا شده بود تا چیزی بگویم، که اما چنین نشد، چون آنوقت من ترجیح دادم، چیزی نگویم. کنون اما خودم را موظف میدانم، که با گرفتن پاره ای از وقت گرانبهای شما حضار گرامی، یادواره مختصری از زندگی زنده یاد نافع را برایتان بازگو نمایم، و این بسادگی، بیان گویایی از احترام و حق شناسی، الفت و مودت، وفا به عهد به نافع عزیز است؛ وفا به عهدی که ثقالت بار آن بسان کوهی بر شانه های من سنگینی می نماید.

ترسیم ترازنامه دقیقی از زندگانی یک رفیق دوست داشتنی، گرانمایه و والامقام که بتازگی ما را ترک کرده است، وظیفه ایست که در انجام آن، به هر معیاری خودم را متعهد میدانم؛ شاید این بتواند بنوبه خود، از ثقلت بار غم و اندوه متراکم ناشی از فقدان عزیز از دست رفته، ولو هم به میزان اندکی

کاسته، و این درد را تا حدودی تسکین کند. شاید هم در این یاد نامه نکات و مواردی باشد، که حتی برای اعضای خانواده وی هم تا ایندم ناشناخته باشند، که با آگاهی از آن چه بسا میسر گردد، تا تصویر ذهنی ما از شخصیت رفیق نافع، عمیقتر، دقیقتر و شفاف تر گردد.

باری، من در همان سال های پایانی نیمه دوم دهه هشتاد بود که ابتدا با مهدی جان در شهر بن، و از اینطریق با نافع در مونسستر آشنا شدم. بر زمینه همین آشنایی بود، که جهت پیشبرد زندگی اکادمیک عازم شهر مونسستر شده، و به کمک نافع، در ESG - همان خوابگاه دانشجویی که نافع در آن بود و باش داشت، رحل اقامت گزیدم. از آن زمان به بعد است که آشنایی من با زنده یاد نافع، بر بستر نزدیکترین تماس ها و روابط مستدام شخصی، در امتداد زمان که به درازای عمر یک نسل از انسان را احتوا می نماید، از مرتبت یک دوستی مألوف و متعارف شخصی، به صمیمی ترین علایق پایدار سیاسی رفیقانه تکامل یافت.

قصد آن نیست که در اینجا، ابعاد متعدد شخصیتی رفیق ارجمند نافع را، بطور کامل به تصویر بکشم؛ این کاریست که رویهمرفته در این عجاله، نه مقدور میباشد و نه هم مطلوب. برعکس، بگونه ایکه در آغاز بدان اشاره شد، من می خواهم که فقط به دو جنبه ای از ابعاد متعدد شخصیتی رفیق نافع، اشارتی گذرا داشته باشم:

— نافع یک انسان اخلاقی اجتماعی

رفیق نافع انسانی بود بسیار ساده، صمیمی و بی آلابش؛ او بی هیچ اغراق، تمامی خصال و سجایای والای فردی و اجتماعی یک انسان با وقار و شرافتمند را در خویشتن خود متجسم می ساخت. صداقت و راستی، اخلاص و پاکیزگی، رازداری و امانتکاری، نمود های بارزی از سجایای برارنده اخلاقی او بودند، که شخصیت فردی و اجتماعی او را رقم می زد. در چارچوبه تعریف شده همین ارزش ها بود، که مراودات فردی و اجتماعی او توزین و هدایت می شد. او با قلبی دردمند و لیک مالامال از مهر و محبت، با روح سرشار از همسویی، همدردی و تساند، در هر مناسبتی چه شادی و چه غم، نه فقط در کنار یاران و همراهان، که در جمع وسیعی از آشنایان دور و نزدیک، همواره حضور بهم رسانیده و چه بسا بعضا بگونه یک سرباز آماده بخدمت، دست بکار می شد. دو رویی، سست عنصری، سعایت، خودخواهی، تغلل و گریز از مسئولیت، در قلمرو باورهای اخلاقی و اجتماعی او هرگز محلی از اعراب نداشت، و او از منش های نکوهیده اندیویدوآلیسم خرده بورژوایی کاملاً مبرا بود. سخاوت و جوانمردی شاخص برجسته ای از کرکتر اخلاقی وی را میساخت؛ با چشمداشت همین خصیصه بود که زنده یاد منان اسیر، به نحوی استعاری و آنهم با یک بار مثبت و پذیرفته شده اجتماعی، بوی لقب "ملک" داده بود، طوریکه در روابط خصوصی خودمان، من هم همواره به همین نام، او را خطاب می نمودم.

— نافع یک روشنفکر مبارز و انقلابی

سجایای نیک اخلاقی اجتماعی زنده یاد نافع، که بی تردید بر زمینه یک تربیه سالم خانوادگی، قوام می یافت، پیوندی تنگاتنگ با رشد و ارتقای شعور سیاسی او داشته، بگونه ایکه این هر دو در طی یک مسیرت طولانی از پراتیک اجتماعی، نقش بسزایی در تکوین شخصیت سیاسی وی بعنوان یک روشنفکر مبارز و انقلابی بازی می نمایند.

نافع اگر یک عمر، درد و رنج جانکاه ناشی از قلب بیمار را در خویشتن خود صبورانه حمل نموده، و چه بسا که با آن خو هم نموده بود؛ با این وجود، خود او نیز کلا، زابیده درد و رنج و شرایط ناهنجار سیاسی اجتماعی حاکم بر کشور بوده و عمیقا از آن متأثر گردیده است. بر زمینه همین هستی مادی است، که شعور اجتماعی او نیز بوجود آمده و تکوین می یابد. بنابراین، از همان عنفوان جوانی است، که نافع به قلمرو سیاست انقلابی کشانیده میشود؛ او در واقع، به نسل درد و رنج، و در این مفهوم، به نسل شور و عصیان زمانه خود تعلق دارد. روحیه عالی و سرشار از مقاومت و پایداری در برابر بیماری قلبی و دیگر عارضه های حاصله از آن بگونه ای، در روحیه سرشار از مقاومت و پایداری وی در برابر ظلم، اجحاف، استبداد، استثمار، زورگویی، نابرابری و باقی امراض سیاسی اجتماعی تبلور یافته، و این هر دو، همدیگر خود را بازهم در سطح بالایی از آگاهی و مقاومت تکمیل می نمایند. او در همین هر دو زمینه است که نمونه برجسته ای از پایداری و استقامت میگردد.

گاهی هم اینجا و آنجا، بویژه در بحبوحه یک وضعیت روانی آکنده از غم و اندوه درگذشت رفیق فقیدمان، می شنویم که وی را "شخصی بی آزار" می خوانند! البته در قصد و نیت و مکنونات قلبی نهفته در بیان همین عبارت، کوچکترین شک و تردیدی نمیتوان داشت؛ با این بیان در واقع می خواهند، بر خلق نیکو، صفای قلب و معصومیت رفیق نافع بعنوان ارزش های گویا نبیل اخلاقی وی تأکید نمایند. با این وجود، بگذارید صراحتا بگوییم که نافع، به هیچوجه "شخص بی آزار" نبوده و چگونه می توانست "بی آزار" باشد؟!

در جامعه و جهانی که بنای آن بر تمایزات و نابرابری های اجتماعی گذاشته شده؛ جامعه ای که ظلم، ستم، جنگ، سرکوب، زورگویی و اختناق بر آن مستولی، و از در و دیوار آن، جهل، فافگی، مسکنت و محرومیت می بارد، چگونه ممکن است که بی غرض، بیطرف و بی آزار زندگی کرد!

این توصیف به هیچ عنوان، نه با واقعیت های جهان مادی، و نه با پراتیک مبارزاتی رفیق نافع بعنوان یک مبارز انقلابی، میتواند سازگاری داشته باشد. او هرگز، شخصی منفعل، پاسیف، بی غرض و بی آزار نبوده است؛ حتی در رابطه با افغانستان جنگ زده، اشغالی و اسیر هم - مبارزه رهایی بخش ملی، مبارزه با اوضاع ناهنجار و اختناق حاکم، مبارزه با تمامی بدبختی ها و ناملایمتی های سیاسی اجتماعی و عاملین آن، با ظلم، ستم، آدمکشی، خانه خرابی و میهن فروشی های خاینین ملی ... همه و همه بخشی از واقعیت عینی زندگی رفیق نافع بوده است، که در پراتیک فعال سیاسی اجتماعی وی بازتاب می یافت. پس ملاحظه میشود که او هیچگاه و به هیچ عنوانی، بیغرض و بی آزار نبوده و نمی توانست باشد. او مظهر آشکار تخاصم آشتی ناپذیر با ارتجاع و امپریالیسم و نماد بارزی از تعهد، مقاومت و ایثارگری بود. مبارزه او البته در محدوده مرزهای تنگ یک جغرافیای مشخص سیاسی خلاصه نگردیده، بلکه ابعادی جهانی می یافت؛ او در فراسوی هر رنگ و تعلق قومی، ملی و نژادی اندیشه و عمل نموده و در این مفهوم، انترناسیونالیست بود. بعنوان مثال، اینک منعطف هایی چند از عرصه فعال پراتیک مبارزاتی رفیق نافع را بمثابه فاکت های اثباتی نام برده و این یادداشت را هم خاتمه می بخشم:

قبل از آمدن من به آلمان، رفیق نافع عضو فعال گوافس - اتحادیه عمومی افغانها و محصلان افغانی خارج از کشور بود. بعدها و در تداوم مبارزه فعال سیاسی، او با سازمان انقلابی انترناسیونالیستی بنام Solidarität International همکاری میکرد. در همان سپیده دم تهاجم امپریالیستی به افغانستان در 7 اکتبر 2001 بود که تشکلی بنام "کمیته تدارک ضد تهاجم امپریالیستی" تأسیس و نافع هم عضو

فعال آن گردید. در پاسخ عملی به سیر پر شتاب تحولات افغانستان و اشغال کشور توسط امپریالیست های غربی به زعامت عظمت طلبانه امریکا بود، که "کمیته تدارک ..." هم به "جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان" ارتقا یافته، و نافع هم نه فقط از اعضای موسس، که در هیئت رهبری آن بمتابه مسئول امور فرهنگی کار و مبارزه میکرد. نشریه "قطب نما" و "سایت بابا" ارگان هایی هستند، که اندیشه و عمل و باقی آرمان های انقلابی رفیق نافع هم در آنها بازتاب می یافت. نافع همواره و بطور منظم، در کارزار های سیاسی در سطوح ملی و بین المللی - در اکسیون ها، سمینارها، گردهمایی ها و راهپیمایی هایی که آخرین شان، برای وی همان سمینار انترناسیونالیستی چهار روزه برگزار شده توسط سازمان انقلابی جهانی ICOR - هماهنگی بین المللی احزاب و سازمان های انقلابی، به مناسبت صدمین سال انقلاب کبیر اکتبر بود، شرکت می نمود، و این بخشی از پراتیک فعال مبارزاتی وی را تشکیل میداد.

باری، خصال و سجایای نیک انسانی و انقلابی رفیق گرامی نافع و نام او برای ما، نه تنها منبع الهام، که مایه اعزاز و مباهات نیز میباشد.

او از میان ما رفت، اما نام، یاد و خاطره او همواره باقی و ماندگار بوده و خواهد بود.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

ا. انیس

7 فیروزی 2020